

مصاحبه جهان امروز با صلاح مازوجی در رابطه با اوضاع سیاسی ایران

جهان امروز: سر کار آمدن احمدی نژاد، چه تاثیری بر جنبش اصلاحات گذاشته است؟ سرنوشت تقابل عملکرد دولت احمدی نژاد با حرکت اصلاح طلبانه در درون رژیم را چگونه ارزیابی می کنید؟

صلاح مازوجی: بازتاب جنبش اصلاحات بورژوازی و تلاش برای انطباق هر چه بیشتر نظام سیاسی ایران با نیازهای بورژوازی ایران در درون حاکمیت جمهوری اسلامی را می توان از همان دوران به قدرت رسیدن رفسنجانی با آن برنامه های اقتصادی اش مشاهده کرد. رفسنجانی، در دوران ریاست جمهوری خود برای ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه و انطباق آن با الگوی نئولیبرالیسم اقتصادی برنامه ریزی کرد و با جذب سرمایه های خارجی و تکنولوژی پیشرفته و خصوصی سازی های گسترده و بهره جستن از نیروی کار ارزان، سرمایه داران داخل را به رقابت در بازارهای جهانی ترغیب کرد. خاتمی هم با تاکید کردن بر شعار توسعه سیاسی، قانون مداری، پاره ای اصلاحات اداری و تغییرات در سیستم قضایی و تلاش گسترده تر برای خروج جمهوری اسلامی از انزوای بین المللی همان روندی را ادامه داد که دولت رفسنجانی، پایه های اقتصادی آن را ریخته بود. این استراتژی در دوره ای که رژیم اسلامی رسالت سرکوب انقلاب را به انجام رسانده و جنگ ایران و عراق پایان گرفته بود تقریباً همه بخش های بورژوازی ایران را با خود همراه کرد. حتی آن بخش از احزاب و نیروهای بورژوازی که در اپوزیسیون بودند مستقل از درجه تاکیدشان بر لائیک بودن استراتژی اقتصادی و سیاسی جداگانه ای نداشتند و از همین رو بود که از مشروطه خواهان گرفته تا نیروهای جمهوری خواه از سیاست ها و اقدامات خاتمی و دوم خردادی های درون حاکمیت حمایت می کردند و انتقادهایشان از دولت در جهت سرعت بخشیدن به همین روند بود. به این مفهوم طبقه متوسط و بورژوازی ایران، پایه اجتماعی این حرکت اصلاحی بودند، این جنبش بنا به ماهیت طبقاتی و ارتجاعی که داشت هیچ ربطی به دمکراتیزه کردن جامعه و پاسخ گویی به ابتدایی ترین خواست های توده های مردم نداشت.

جنبش اصلاحات از آن جا که بطور استراتژیک به بقای جمهوری اسلامی و حاکمیت سرمایه داری ایران می اندیشید، هم زمان با بکار گرفتن نیروهای انتظامی و حربه سرکوب، در مقابله حاد با جنبش های اجتماعی در تلاش بود تا برای به انحراف کشاندن جنبش های اجتماعی و خالی کردن آن ها از محتوای انقلابی آلترناتیو و راه حل های خود را ارائه دهد. در جنبش کارگری، مظهر تلاش برای ایجاد

تشکل‌هایی برای سازش طبقاتی و اعتبار دادن به شوراهای اسلامی و خانه کارگر در همین روند و تحمیل شرایط کار و زندگی بردگی به کارگران بود، در جنبش زنان، مبلغ فمینیسم اسلامی و راه‌حل‌های لیبرالی، و غیرطبقاتی جلوه دادن ستم‌کشی بر زنان بود. در جنبش کردستان، با تقلیل دادن خواست‌های عادلانه مردم کردستان به چند خواست فرهنگی و اداری و ترغیب مردم به تعقیب این خواست‌ها از مجراهای قوانین ارتجاع اسلامی، تلاش می‌کرد تا زیر پای جنبش انقلابی کردستان را خالی کند.

سر کار آمدن احمدی‌نژاد، بسیاری از این روندها را با مانع و دست‌انداز جدی روبرو کرده است، بویژه در عرصه مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی را از یک بحران به درون بحرانی دیگر سوق داده و موجبات انزوای هر چه بیشتر رژیم را فراهم آورده است. در عرصه داخلی، نتوانسته جنبش‌های اجتماعی را رام کند و علیرغم شاخ و شانه کشیدن‌هایش و توسل به ترور و سرکوب سبعانه و خونین نه تنها در به عقب راندن جنبش‌های اجتماعی توفیقی حاصل نکرده است، بلکه این جنبش‌ها رویه تعرضی‌تری بخود گرفته‌اند و در اعماق به پیشروی خود ادامه داده‌اند.

دولت احمدی‌نژاد، بر خلاف دولت خاتمی که بخش‌های مختلف بورژوازی ایران و حرکت اصلاحی این طبقه در درون حاکمیت جمهوری اسلامی را نمایندگی می‌کرد، بجز سپاه پاسداران و نیروهای بسیج و اوباش رژیم پایه اجتماعی آن‌چنانی ندارد. این نیروها پیشروی و به انجام رسیدن پروژه اصلاحات را به زیان منافع مادی خود می‌دانند و بر این اعتقادند که به انجام رسیدن این اصلاحات ممکن است این نهادها را از دسترس به مراکز قدرت و منابع مالی دور کند.

از آن‌جا که سیاست‌ها و عملکرد دولت احمدی‌نژاد با منافع استراتژیک طبقه سرمایه‌دار ایران و استراتژی بقای رژیم جمهوری اسلامی از دیدگاه این طبقه خوانایی ندارد، دو راه بیشتر پیش رو ندارد، یا باید سیاست‌ها و عملکرد دولت خود را با نیازهای طبقه سرمایه‌دار ایران و از این راه کمک به تداوم حیات رژیم انطباق دهد، یا از سر راه این روندها کنار گذاشته می‌شود.

جهان امروز: دولت احمدی‌نژاد، در این دوره در سیاست‌های خارجی‌اش بویژه در رابطه با آمریکا بروزات افراطی از خود نشان داده است، نظرتان در این باره چیست؟ دولت احمدی‌نژاد، بر بستر چه شرایط و اوضاع و احوال در منطقه این نوع مانورها را در دستور خود قرار داده است؟

صلاح مازوجی: اگر توجه کرده باشید یکی از محورهای تبلیغی تیم تبلیغات احمدی‌نژاد، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، انتقاد از سیاست خارجی دولت‌های پیشین طی ۱۶ سال گذشته بود. مراکز

و نهادهای تدوین سیاست خارجی در دولت احمدی نژاد، بر این باورند که دولت‌های جمهوری اسلامی، طی دوره‌های گذشته در تعامل با غرب کلیه ظرفیت‌های رژیم اسلامی را بکار نگرفته‌اند و به همین دلیل بدون آن که امتیازی بگیرند مرتباً در مقابل خواست‌های آن‌ها کوتاه آمده‌اند. آن‌ها معتقدند که با توجه به ناکامی‌های آمریکا در افغانستان و عراق و شکاف میان آمریکا و اروپا، جمهوری اسلامی می‌تواند سیاست خارجی خود را با اقتدار پیش ببرد و از همین زاویه دخالت‌های خود در عراق را که به موجب آن موقعیت شیعیان تقویت شده است را الگوی فعالیت خود قرار داده‌اند و در بحران مربوط به تولید سلاح هسته‌ای هم همین جهت را در پیش گرفته‌اند.

اما این افراطی‌گری‌های احمدی نژاد، بازگشت به اتوپیای صدور انقلاب و رویاهای پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی بعد از انقلاب ۵۷ نیست. این سیاست‌ها بمعنی اجتناب از مذاکره و بده و بستان نیست، گردانندگان سیاست خارجی رژیم اسلامی بر این باورند که با این سیاست‌ها می‌توانند امتیازات بزرگتری از غرب بگیرند و بویژه آن‌ها را وادار کنند که از فشار آوردن در زمینه حقوق بشر دست بردارند چون در این زمینه خود را آسیب‌پذیر می‌دانند. پافشاری بر تداوم پروژه غنی‌سازی اورانیوم هم قبل از آن که تولید سلاح هسته‌ای را در نظر داشته باشد، استراتژی بقای رژیم را تعقیب می‌کند. اگر غرب، از طرف خود تضمین حیات جمهوری اسلامی را بدهد دولت احمدی نژاد، آماده سازش‌های بزرگ است و شاید این افراطی‌گری‌ها زمینه‌ساز این نوع سازش‌ها باشد.

دولت احمدی نژاد، تاکنون با همین استراتژی جمهوری اسلامی را از یک بحران به درون بحرانی دیگری سوق داده است. این دولت هنوز از بحران و تنگنای مربوط به مواضع و اظهار نظرهایش در مورد نابودی دولت اسرائیل و پاک کردن آن از روی نقشه جهان خلاص نیافته است، که چند روز پیش با برداشتن مهر و موم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از مراکز تحقیقات غنی‌سازی اورانیوم و از سرگیری این فعالیت‌ها بار دیگر جمهوری اسلامی را به درون بحران دیگری فرو برد.

این موضع‌گیری‌ها به هیچ‌وجه تصادفی نیست و از گنج‌سری احمدی نژاد هم ناشی نمی‌شود. ایجاد این نوع بحران‌ها بمنظور گرفتن امتیاز در عرصه دیپلماسی و تشدید فضای رعب و وحشت در داخل، بخشی از استراتژی دولت احمدی نژاد در سیاست خارجی می‌باشد.

اما موقعیت دولت احمدی نژاد، بسیار ضعیف‌تر از آن است که با این بحران‌آفرینی‌ها بتواند امتیازی کسب کند، این سیاست‌ها دورانش به پایان رسیده است و محکوم به شکست هستند. این سیاست‌ها نه تنها از حمایت طبقه سرمایه‌دار ایران برخوردار نیست، بلکه کشمکش‌های درون جمهوری اسلامی را تشدید کرده است. اگر در گذشته در بحران‌های مرتبط به فتوای قتل سلمان رشدی و تسخیر سفارت آمریکا، جمهوری اسلامی با اتکا به توهم توده‌ها یک‌دست و یک‌پارچه در مقابل غرب ظاهر

می‌شد، اکنون مدت‌هاست رمز این قدرت‌نمایی را از دست داده است. سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد، مواضع آمریکا و اروپا را به هم نزدیک کرده است. در این کارزار دیپلماتیک غرب بخوبی نقطه ضعف‌های رژیم اسلامی را می‌شناسد و با آگاهی به شکاف‌های درونی آن ظرفیت کنترل سرکشی‌های آن را دارند.

جهان امروز: فشارهای اخیر آمریکا به جمهوری اسلامی، چه اهدافی را تعقیب می‌کند؟ آیا این استراتژی با توجه به سرکار آمدن دولت احمدی‌نژاد محتمل است که به حمله نظامی بینجامد؟

صلاح مازوجی: روابط بحران آمریکا و کلا غرب با جمهوری اسلامی بر سر پروژه غنی‌سازی اورانیوم تا مطرح شدن احتمال وقوع حمله نظامی راه بسیار درازی در پیش دارد. سه دولت اتحادیه اروپا انگلیس، آلمان و فرانسه بعد از بیش از دو سال مذاکره و گفتگو با رژیم اسلامی تازه به این نتیجه رسیده‌اند که جمهوری اسلامی، از خط قرمز گذشته است و در نظر دارند تا از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بخواهند که پرونده به شورای امنیت ارجاع داده شود. ارجاع این پرونده از جانب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت هنوز قطعی نیست، حتما آژانس قبل از هر اقدام اولتیماتوم‌های خود را به ایران می‌دهد. تازه ارجاع این پرونده به شورای امنیت تا اعلام تحریم‌های اقتصادی با توجه به شکاف‌هایی که در میان اعضای شورای امنیت بر سر این مسئله وجود دارد باز هم زمان می‌برد. چون چین و روسیه، با توجه به منافع مادی که در معامله با ایران دارند با دستاویز قرار دادن این بحث که ایران بعنوان عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از دیدگاه قوانین بین‌المللی از حق فناوری تولید سوخت هسته‌ای برخوردار است و سوءظن نسبت به هدف‌های جمهوری اسلامی، برای اعمال این تحریم‌ها کافی نیست، احتمالاً موضع محتاطانه‌ای در پیش گیرند.

از این‌ها گذشته، این تحریم‌ها اگر اعمال شود قاعدتاً باید متوجه صنعت نفت و گاز ایران شود که بیش از ۸۰ درصد صادرات ایران را تشکیل می‌دهد، با توجه به نیازهای شدیدی که در بازار جهانی به نفت و گاز ایران وجود دارد اجرای این تحریم‌ها با موانع زیادی روبرو می‌شود. هم‌اکنون چین، ژاپن، روسیه و هند، بخش زیادی از نیازهای خود را در این زمینه از ایران تامین می‌کنند.

زمان‌بندی اعمال این تحریم‌ها هم معلوم نیست. تا چه زمانی اگر تحریم‌های اقتصادی نتیجه نداد، آمریکا اقدام به حمله نظامی می‌کند؟ تدارک این مقدمات طولانی نشان از آن دارد که آمریکا نقشه حمله به ایران را ندارد و امکان حمله نظامی ضعیف است، نه تنها به این خاطر که در باتلاق جنگ عراق دست و پا می‌زند و نه به این دلیل که هنوز آلترناتیو جایگزین جمهوری اسلامی را شکل نداده

است، بلکه به این دلیل که نیازی به این جنگ ندارد. مقطع کنونی با شرایط قبل از وقوع حمله به عراق فرق کرده است. در آن زمان آمریکا به نمایش قدردستی نظامی نیاز داشت تا بلکه بتواند از این راه هژمونی خود را بر دیگر قدرت‌های امپریالیستی در جهان بعد از جنگ سرد تامین کند. با این همه احتمال ماجراجویی اسرائیل و حمله موضعی به نیروگاه‌های هسته‌ای ایران هیچ‌گاه منتفی نبوده است، اما از آن‌جا که تاسیسات هسته‌ای ایران به یکی دو تا محدود نمی‌باشد، عملیات برق‌آسای جنگنده‌های اسرائیل نمی‌تواند در نابودی توان هسته‌ای ایران موثر واقع شود.

جهان امروز: آیا امریکا، برنامه‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور دارد؟

صلاح مازوجی: سرنگونی جمهوری اسلامی هم برای آمریکا ملزومات خود را می‌خواهد. هیچ‌کدام از بخش‌های اپوزیسیون بورژوازی ایران که مطلوب آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی باشند در موقعیتی نیستند که با یک انقلاب مخملی و تغییر و تحول از بالا بتوانند جایگزین جمهوری اسلامی شوند. همین واقعیت‌هاست که غرب را محتاط کرده است. این‌ها تلاش برای دسترسی به اورانیوم غنی‌شده را به محور تبلیغات و فشارهای خود علیه رژیم ایران تبدیل کرده‌اند، این در حالی است که جمهوری اسلامی، با قرینه جلوه‌دادن تلاش برای دستیابی به انرژی اتمی با نهضت ملی کردن نفت آن را نشانه غرور ملی معرفی می‌کند تا با تشدید فشارها بتواند احساسات ناسیونالیسم ایرانی را برانگیزد و توجه مردم را از مسائل اساسی و موضوع مبارزاتشان به انحراف بکشد و خود را از زیر فشار اعتراضات روزافزون آن‌ها خارج کند.

غرب آگاهانه در آن جبهه‌یی که جمهوری اسلامی آسیب‌پذیر است فشاری جدی به این رژیم وارد نمی‌آورد. اگر از فشار جدی به جمهوری اسلامی و خیزش‌های توده‌ای مردم هراس ندارند چرا سازمان ملل هیئت‌هایی را برای تحقیق و پرده برداشتن از جنایات این رژیم و کشف گورهای دسته‌جمعی به ایران اعزام نمی‌دارند، چرا اسرار قتل‌های زنجیره‌ای را افشا نمی‌کنند، حتماً آن‌ها هم داستان شکنجه‌های وحشیانه، تجاوز به دختران قبل از اجرای حکم اعدام و لت و پار کردن زندانیان، کشتار کارگران خاتون‌آباد، انداختن قمه‌کشان بسیج و حزب‌الله به جان مردم بی‌گناه "قارنا" و "قلاتان" و "ایندرقاش" در کردستان و کشتار دسته‌جمعی این مردم بی‌گناه، آتشباران شهرهای این دیار، اسید پاشیدن به روی زنان در روز روشن و... را شنیده‌اند، آیا این‌ها جنایت علیه بشریت نیست؟ جنایاتی که تنها ارتکاب به گوشه‌ای از آن‌ها رژیم اسلامی را در ردیف رژیم‌های دیکتاتوری مخوف تاریخ قرار می‌دهد. اگر جمهوری اسلامی، بخاطر این جنایات تحت فشار قرار گیرد، دولت احمدی‌نژاد هم

نمی‌تواند "غرور ملی" را برانگیزد. اما آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی، ریاکارتر از آنند که رژیم اسلامی را بخاطر جنایاتش تحت فشار قرار دهند، این‌ها از این وحشت دارند که فشار آوردن به جمهوری اسلامی در این عرصه ممکن است خیزش‌های توده‌ای بدنبال داشته باشد و کنترل اوضاع را بکلی از دست آن‌ها خارج کند و در آن صورت تردیدی ندارند که برای کنترل اوضاع از همین رژیم اسلامی در مقابل خیزش‌های توده‌ای حمایت کنند. با این توضیحات خواستم بگویم که غرب برنامه‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد بلکه با این فشارهایی که می‌آورند می‌خواهند این رژیم را در جهت تامین مصالح خود رام و اصلاح کنند.

بنابراین نباید گذاشت که بعضی از جریان‌ها در میان اپوزیسیون بورژوازی که برای خزیدن به قدرت به دخالت آمریکا امید بسته‌اند با دامن زدن به توهم دستیابی به پیروزی در سایه دخالت آمریکا، مردم را در حالت انتظار نگاه دارند و مبارزات آنان را به رکود بکشانند.

جهان امروز: این اوضاع و بالا گرفتن تقابل جمهوری اسلامی با غرب بر سر برنامه‌های هسته‌ای چه تاثیراتی روی جنبش‌های اجتماعی علیه رژیم بجا خواهد گذاشت؟

صلاح مازوجی: در کوتاه مدت ممکن است گسترش دامنه فشارهای خارجی از یک طرف و تشدید اختلافات و کشمکش جناح‌های درون حاکمیت از طرف دیگر، برآمدهای اجتماعی و خیزش‌های توده‌ای را تسریع کند. البته این بدان معنی نیست که فعالین و رهبران جنبش‌های رادیکال اجتماعی به کشمکش‌های درونی رژیم یا جناحی از آن‌ها و یا به دخالت خارجی امید بسته‌اند. جنبش‌های اجتماعی در مسیر پیشروی خود مدت‌هاست که خود را از دام جدال جناح‌های درون رژیم رها ساخته‌اند. بگذار با هم نگاه کلی به موقعیت جنبش‌های اجتماعی بیندازیم.

جنبش کارگری بویژه طی چند سال اخیر، در دل مبارزات خود علیه یورش سرمایه به سطح معیشت، زندگی و کار خود و مبارزه برای دستیابی به خواست‌ها و مطالباتش شمار زیادی از فعالین و رهبران را پرورده و به جلو صحنه رانده است. این رهبران با آگاهی به مطالبات کارگران و چشم‌انداز روشنی که از تداوم مبارزات خود دارند تلاش برای ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای را در اولویت کار خود قرار داده‌اند. تشکیل کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری با امضای چند هزار کارگر، تشکیل کمیته‌های کارخانه و تلاش برای ایجاد تشکل سراسری کارگران بیکار از جمله این فعالیت‌هاست.

در طی همین دوره رسوایی و بی‌اعتباری کامل شوراهای اسلامی و خانه کارگر در میان کارگران،

اعتصابات کارگری و فراتر رفتن مبارزات کارگران از چهارچوب قوانین ارتجاعی رژیم، ناکامی تلاش‌هایی که می‌خواست تشکل‌های سازش‌طبقاتی را تحت عنوان تشکل مستقل کارگری به کارگران قالب کند، همه نشان از آن دارند که گرایش رادیکال و سوسیالیستی در درون جنبش کارگری از آن وجه و اعتبار اجتماعی برخوردار است که بتواند جنبش کارگری را سمت و سو دهد. یورش وحشیانه نیروهای رژیم به صف مبارزات و مجامع عمومی کارگران، دستگیری و بازداشت فعالین کارگری و صدور احکام زندان برای آن‌ها نتوانسته این روند را متوقف کند.

جنبش کردستان با حضور نیرومند جریان رادیکال و سوسیالیست از موقعیت مناسبی برای پیشروی برخوردار است. اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد تابستان گذشته، اگر چه مخالفین کمونیسم در منطقه آن را رویدادی کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و ادعا می‌کنند که هر جریانی می‌توانست فراخوان آن را بدهد، با این همه نشان داد که آلترناتیو و راه حل سوسیالیستی در جنبش کردستان از چنان اعتبار و نیروی اجتماعی برخوردار است که بتواند "راه حل‌ها" و آلترناتیو جریانات ناسیونالیستی و لیبرالی برای به انحراف کشاندن جنبش کردستان را به عقب براند. اعتصاب طولانی و پیروزمند کارگران کارخانه نساجی سنندج، مبارزه کارگران کارخانه شاهو، اعتصاب موفقیت‌آمیز کارگران آجرپزی‌ها، موج اعتراضات علیه احکام دستگیرشدگان اول ماه مه شهر سقز همه این واقعیت را تایید می‌کنند.

اگر آلترناتیو ناسیونالیستی با استراتژی که دارد می‌خواهد در تطبیق دادن خود با سیاست‌ها و پروژه‌های آمریکا در منطقه جنبش مردم کردستان را به بیراهه بکشاند، اگر آلترناتیو لیبرالی که بدنبال شکست اصلاح‌طلبان حکومتی خود را تجدید سازمان داده‌اند در دشمنی با جنبش انقلابی کردستان می‌خواهد با محدود کردن خواست‌ها و مطالبات عادلانه مردم کردستان به چند خواست اداری و فرهنگی و ترغیب مردم کردستان برای تعقیب این خواست‌ها از کوره راه قوانین ارتجاع اسلامی تلاش دارد تا این جنبش را از محتوای انقلابی تهی سازد، آلترناتیو رادیکال و سوسیالیستی براساس افق سراسری که دارد می‌خواهد با اتکا به نیروی جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های رادیکال اجتماعی نه تنها به ستم‌گری ملی پایان دهد، بلکه با گستراندن افق سوسیالیستی راه مبارزه با ستم‌گری طبقاتی و محو کلیه مصائب جامعه سرمایه‌داری را هموار کند.

در مورد جنبش زنان به وضوح می‌توان مشاهده کرد که فمینیسم اسلامی نتوانسته است مبارزه زنان برای رسیدن به مطالبات شان را در چهار چوب قوانین ارتجاع مذهبی به بند بکشد و نیروی جنبش زنان را حول استراتژی حفظ و بقای رژیم اسلامی و اصلاح وضعیت زنان در چهارچوب حکومت اسلامی تعدیل یافته، بسیج کند.

از طرف دیگر هر چند در ایران تحت حاکمیت مذهب، دامنه خواست‌ها و مطالبات زنان چنان

گسترده و وسیع است که هر گرایشی و بویژه در شرایط کنونی گرایش لیبرالی با سخن راندن از بی حقوقی زنان و طرح بخشی از مطالبات شان گوش شنوا پیدا می‌کند، اما شرایط عینی کار و زندگی اکثریت زنان کارگر و زحمتکش چنان بشیوه‌ای ملموس زنان را به درک ریشه‌های طبقاتی ستم‌کش زنان سوق داده است که استراتژی سوسیالیستی در این جنبش را از زمینه‌های عینی برای رشد و پیشروی برخوردار کرده است.

بخش پیشرو و آگاه جنبش دانشجویی با فرا رفتن از دایره مبارزات صنفی و واقف شدن به اهمیت و نقش سیاسی و آگاه‌گرانه مبارزات خود و تلاش‌های عملی در جهت ایجاد پیوند با جنبش کارگری و جنبش انقلابی کردستان و شرکت در مبارزات زنان به ایفای نقش تاریخی خود در جنبش آزادی خواهانه در ایران نزدیک می‌شود.

این تصویر بسیار کلی از جنبش‌های اجتماعی در ایران که حاصل نزدیک به سه دهه مبارزه، شکست، عقب‌نشینی، پیشروی و باز هم مبارزه است برای هر فعال سوسیالیست می‌تواند مایه امید به آینده این جنبش‌ها باشد.

در دراز مدت و چنانچه رویارویی جمهوری اسلامی با آمریکا به مراحل حادی برسد برای یک دوره هم شده این جنبش‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و پیشروی این جنبش‌ها را به عقب می‌اندازد، پدیده‌ای که برای جنبش سوسیالیستی و حرکت آزادی خواهانه بسیار زیانبار است. اگر این رودرویی‌ها به محاصره اقتصادی ایران بینجامد مصائب آن قبل از همه متوجه کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه خواهد شد.

نیروهای سوسیالیست و آزادی خواه نباید نسبت به این ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و تلاش آن برای دسترسی به سلاح اتمی بی‌تفاوت باشند، نباید گذاشت که ناسیونالیسم و عظمت طلبی ایرانی یک جانبه نگری و عدم مشروعیت آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی در فشار آوردن به جمهوری اسلامی را توجیهی برای دفاع از این ماجراجویی‌ها و تلاش رژیم برای دسترسی به سلاح اتمی قرار دهند. باید ماهیت واقعی این سیاست‌ها و اهداف پشت پرده آن را برای مردم افشا کرد.

باید تلاش کرد که جنبش‌های اجتماعی تحت تاثیر این اوضاع از مسیر تکامل، رشد و پیشروی خود منحرف نشوند.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۶۵